

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

محمد حیدر اختر

۰۶ جون ۲۰۲۱



محمد حیدر اختر

یادی از استاد محمد حسین سرانگ سرتاج موسیقی کلاسیک



به روز یکشنبه ۱۶ جوزای ۱۳۶۱ خورشیدی استاد محمد حسین سرانگ در بخش صدری بیمارستان ابن سینای شهر کابل به اثر حمله قلبی داعی اجل را لبیک گفت باشندگان گذر خرابات، دوستان و علاقه مندان موسیقی را اندوهگین ساخت.

در طول سال های پسین با وجودی که گذر خرابات، شهر کابل، با اثر فیر راکت و بمباردمان تخریب و داغان گردید و تعداد کثیری از هموطنان ما دست به مهاجرت های داخلی و خارجی زدند همه آثارگران بهای افغانستان به یغما برده شد و عده ای هم با موسیقی درستی زوده و کینه ورزی نمودند، ولی کسی نتوانست صدای رسای استاد سرانگ را خاموش نماید و هنوز هم مانند گذشته نزد علاقه مندان موسیقی جایگاه خاص خود را دارد.

استاد محمد حسین سراهنگ پسر مرحوم استاد غلام حسین می باشد که در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی درگذرخواه خوردک کابل، یا خرابات امروزی، متولد شده است. زمانی که چشم باز کرد آلات موسیقی را دید و تا گوشش احساس پیدا کرد، آواز کثرت و ریاضت پدر را شنید و به همین ترتیب با ساز و سرود بزرگ و بزرگتر شد. بعد از گذشتاندن دوره طفولیت شامل لیسه نجات «امانی» گردید درپهلوی دروس مکتب، اساسات موسیقی را، نزد پدرش که خود یکی از بزرگترین استادان موسیقی زمان خویش بود، آغاز نمود. استاد غلام حسین بعد از آن که پسرش را به هنر موسیقی آشنا ساخت و رمز ساز و سرود و دنیاى شگفتی آور موسیقی را بر او آشکار نمود، وی را به کشور پهناور هندوستان فرستاد تا موسیقی را به صورت علمی آن فرا بگیرد و بدین ترتیب استاد سراهنگ نزد استاد عاشق علی خان یکی از بنیان گذاران مکتب «پتیاله» زانو زد و به اصطلاح موسیقی دانان مسلکی «گر» ماند و شانزده سال تمام را دربین استادان و موسیقی دانان سرزمین هند گذشتاند و به معیارهای برتر و اساسات و ضوابط سنگین علمی موسیقی کلاسیک نایل آمد. موفقیتی که استاد سراهنگ آن را به صورت رایگان به دست نیاورده، بلکه پس از عمر ها ریاضت و تحمل شاقه ترین تمرینات جسمی و روحی کمائی کرده بود.

زمانی که محمد حسین من حیث یک استاد مسلم موسیقی به کابل برگشت، به مرحله ای رسیده بود که پدرش استاد غلام حسین تصور رسیدن پسرش را به آن مرحله نداشت.

محمد حسین در کنسرت ها و محافل موسیقی مورد قبول علاقه مندانش گردید زیرا هر آهنگش شوری داشت و نشاطی، مانند مرهمی بود که جراحت های درد مندان را التیام می بخشید

چنانچه در فستیوال بزرگ موسیقی که در سال ۱۳۲۹ در سینما پامیر دایر یافته بود و درین فستیوال به علاوه هنرمندان افغان هنرمند بزرگ کشور هند استاد بره غلام علی خان نیز اشتراک داشت محمد حسین همچون ستاره ای درخشید به گرفتن مدال طلا از جانب شاروالی «شهر داری» کابل نایل گشت و هم در همین سال بود که محمد حسین در محفل هنری که، در آن جمعی از شعراء و نویسندگان و موسیقی دانان کشور حضور داشتند شرکت نموده با سرودن راگ ها و غزل های ناب به گرمی محفل افزود. دربین علاقه مندان موسیقی مرحوم باقی قایل زاده شاعر توانا و با احساس ولی نابینا هم حضور داشت. وی در ختم مجلس به اجازه شعراء و ادباء برای استاد محمد حسین گفت:

«محمد حسین جان با آواز گیرایت راگ ها و تهمری ها و غزل های مقبولی را سرودی که مورد علاقه همه حاضرین مجلس گردید. مه به اجازه حاضرین می خواهم که لقب «سراهنگ» را بالای تو بگذارم، این لقب برایت مبارک باشد». محمد حسین از جای برخاست دست استاد باقی قایل زاده را گرفته و با احترام کامل و افتخار لقب سراهنگ را پذیرفت و بعد از آن شد استاد محمد حسین سراهنگ «۱»

بعضی از اهل قلم که درباره استاد سراهنگ مطالبی را رقم زده اند در قسمت لقب یا تخلص استاد سراهنگ یاد آور شده اند که این لقب را وزارت اطلاعات از طرف حکومت وقت برای استاد محمد حسین اعطا کرده در حالی که قسمی که گفته شد لقب یا تخلص «سراهنگ» را محترم باقی قایل زاده برای محمد حسین لطف کرده است نه حکومت و یا وزارت اطلاعات و کلتور.

استاد محمد حسین سراهنگ صرف درکشورش مورد استقبال مردم قرار نگرفت بلکه باسفر هائی که به سرزمین هندوستان داشت و با دعوتها و پذیرائی های باشکوهی که مردم هنر شناس هند از او به عمل آوردند و هنروری هائی که درمجامع بزرگ و پرشکوه و در برابر گوشهای تیز و چشمان حیرت زده و حسود استادان نام آور آن دیار نشان می داد درجه ها، القاب، آفرین نامه ها و مدالها و افتخارات فراوانی را به دست آورد. درجه های ماستری، داکتری و

پروفسوری در موسیقی، ده ها مدال نقره و طلا، ده هاتحسین نامه ها و آفرین نامه و القاب مانند: سرتاج موسیقی، کوه بلند موسیقی، بابای موسیقی و بالاخره شیر موسیقی و افتخارات دیگر را کمانی کرد. این است آنچه این استاد مسلم موسیقی به تنهایی از یک کشور دیگر به دست آورده، کاری که بی نظیر و بی بدیل و منحصر به فرد است. « ۲ »

استاد سراهنگ در پرداختن موسیقی حریفی را نمی شناخت او همیشه قدمی فراتر از ذوق و بینش عصر خودش می گذاشت و آرزو داشت تا هم مسلکانش را نیز در آن جهتی که خود روان بود بکشاند و یاری رساند ولی با تاسف که کسی قدرش را ندانست و آنچه که استاد سراهنگ توقع داشت دیگران تحمل رنج و زحمت و کثرت و ریاضت را نداشتند. استاد محمد حسین سراهنگ، به علاوه ای که یک هنر مند کلاسیک خوان ممتاز و بی نظیر بود، خواننده غزل خوان نیز می باشد، روی همین دلیل در انتخاب شعر سخت کوشا بوده است و غزل های ناب را از دیوان ابوالمعانی بیدل، مولانا جلال الدین بلخی، صایب تبریزی، حافظ شیرازی، واقف لاهوری، وازدیوان شعرای معاصر کشور مانند غلام احمد نوید، غلام سرور دهقان، شایق جمال و صوفی غلام نبی عشقزی، به کمک و همیاری مرحوم عبدالحمید اسیر مشهور به «قندی آغا» انتخاب نموده و در قالب های مختلف کلاسیک سروده است. اما دیده می شود که استاد سراهنگ به ابوالمعانی بیدل ارادت و علاقه مندی بیشتر نشان می دهد چنانچه در لابه لای غزل های که می سرود این علاقه مندی اش را چنین ابراز می نمود:

بی تکلف همه مدهوش شود در محفل چون سراهنگ شود نغمه سرای بیدل

بیدل دوستان و علاقه مندان، بیشتر از هر کسی دیگر استاد را گرمی، می داشتند و استاد سراهنگ نیز بایزبرگ منشی و مناعت نفسی که داشت پاس آشنائی را احترام می کرد و شب هارا در میان شان به صبح می رساند. آهنگ ها و سروده های استاد محمد حسین سراهنگ صرف راگ ها و تهمری ها نبود. او همان قسمی که راگ های سنگین و دشوار را خوب می خواند به آهنگ های محلی و فلکلوری افغانی نیز چنان زیبایی می بخشید که کمتر هنرمندی را مجال آن بوده است. چنانچه قسمت اعظم سرود های سال های اخیر عمر استاد سراهنگ را ترانه ها تصانیف شیرین محلی و فلکلوری احتوا می کند.

استاد محمد حسین سراهنگ مانند سایر هنرمندان مسلکی انسان وطن دوست و موقع شناس بود. زمانی که در محفل وضع را می دید فوراً تک بیتی در زمینه می سرود و به گرمی محفل می افزود.

چنانچه به خاطر دارم که ماه جولای سال ۱۹۸۱ رژیم دست نشانده شوروی سابق به رهبری ببرک کارمل «مشهور به شاه شجاع روسی» مجلس نام نهاد «جبهه ملی پدروطن» را دایر کرد و استاد محمد حسین سراهنگ را به نمایندگی هنرمندان و اهل خرابات و ادار ساخت تا مطلبی را که قبلاً کمیته تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق تهیه دیده بود توسط مسحور جمال که در آن زمان ریاست اتحادیه هنرمندان را کار می کرد به استاد سراهنگ دادند که در مجلس بخواند. استاد سراهنگ چون هیچ گاهی در چنین محافلی سیاست بازان سخنرانی نکرده بود و ازجانبی هم مطلبی بود که خودش به آن علاقه مند نبود به بسیار کراحت آن را خوانده و در اخیر روی خود را به سوی ببرک کارمل که در قطار اول سالون نشسته بود کرده گفت:

اجازه است که یک شعری از خود بخوانم.

ببرک کارمل گفت: چرا نه

و استاد سراهنگ شعر استقلالیه مرحوم عبدالعلی مستغنی را به خوانش گرفت:

ناز دارد بی سرو و سامانی ام بحر دربر قطره ای طوفانی ام

آسمان سیر است سرگردانی ام مشکل هرکار شد آسانی ام گر ندانی غیرت افغانی ام چون به میدان آمدی می دانی ام

وضعی که در سالون به وجود آمد هیجانی بود چشم ها از کاسه برآمد یکی به سوی دیگری می دیدند ، ولی هیچ یک نتوانست درمقابل واقعیت گوئی استاد بر خیزد

ازجانب دیگر چون استاد سراهنگ شخصیت ارزنده و با احساسی بود ، درک کرد که دربین علاقه مندان آوازش ، از اشتراکش در محفل نام نهاد « جبهه ملی پدر وطن » حالت بهت وحیرانی ایجاد شده است ، خود دربخش موسیقی یکی از برنامه های « مسابقه ذهنی رادیو تلویزیون » افغانستان اشتراک نموده بعداز سرودن چند آهنگ ، شروع نمود به خواندن یکی از آهنگ های فلکلوری اش با ابیاتی کنایه آمیزی از ابوالمعانی بیدل.

این آهنگ فلکلوری که « اویار کتیت کار دارم » از طریق تلویزیون افغانستان نشر شد ولی در رادیو افغانستان سانسور شد و ب انشر همان برنامه آوازه در شهر کابل پخش گردید که استاد چند روزی را در خادشش درک سپری نموده و تحقیقاتی نیز انجام یافته بود.

این رباعیات را استاد سراهنگ در آهنگ فلکلوری اویار کتیت کار دارم سروده بود:

آثار بنای خلق بر دوش خطاست این جا به غیر از کجی نمی آید راست
هر نیک و بدی که فطرت نه پسندد شرمی کن و چشم ببوش بی عیب خداست
تا دل داری خطاست بیدل دیدن حق را نمی توان با چشم باطل دیدن
ای منکر تحقیق خیال است و محال بسمل ناشده حال بسمل دیدن
بیدل به سجود بندگی توأم باش تا بار نفس بدوش داری خم باش
این عجز که در کارگه طینت تست الله نمی توان شد آدم باش « ۳ »

هر هنرمند در طول فعالیت های هنری اش خاطرات شیرین و تلخی می داشته باشند برای استاد سراهنگ خاطرات شیرینش بیشتر بوده ، زیرا با اجرای هر کنسرت چه در داخل ویا خارج از کشور ، خاطره های خوش هنری دیگری بر خاطرات جاودانه اش افزون می یافت ولی یک خاطره تلخ از ولایت قندهار برایش فراموش ناشدنی بود:

«روزی در خشک آبه ولایت قندهار ، در محفل یک عده از دوستان ، راگ للت را می خواندم . با استقبال بی نظیری که دوستان هنرفهم من آن رو از خواندم به عمل می آوردند، اشک شوق از چشمانم جاری بود. من به قسمت « سرگم » کردن رسیده بودم و دوستان سرا پا گوش بودند که نا گهان یکی از تماشاچیان که قدری دورتر از حلقه ما ایستاده بود، شنوندگان را مخاطب قرار داده گفت : « دغه خوان دیر شه پهلوان ده خو افسوس چه گنگه ده... »

با شنیدن این بانگ بی محل ، یکباره آواز در گلویم خفه شد و ساز را خاموش کردم . آن روز تا شام دیگر آواز نخواندم واین از تلخترین خاطره های هنری من است ... « ۴ »

وبالآخر استاد محمد حسین سراهنگ به روز یک شنبه ۱۶ جوزا ۱۳۶۱ هجری شمسی در بیمارستان صدری ابن سینا داعی اجل را لبیک گفت . بعد از وفات استاد سراهنگ کاغذ پاره ای را در میان انگشتانش یافتند که در آن نوشته شده بود:

گداز درد طوفان کرد دست از ما بشو بیدل نبرد این سیل اگر امروز فردا می برد مارا

آل اندیا رادیو با پخش خبر وفات استاد محمد حسین سراهنگ یک دقیقه سکوت کرد و جنازه استاد محمد حسین سراهنگ به روز یکشنبه ۱۶ جوزا نظر به وصیت خودش برای بار اخیر در خاک گذر خرابات گذاشته شد[و از آنجا باز هم بنا بر وصیت خودش در حالی که آهنگ "جان خرابات" از بلند گو ها پخش می شد و به دفعات جنازه توقف داده

شده بر زمین گذاشته می شد، به طرف مسجد پل خشتی برده شد. اداره پورتال] و بعد از ادای نماز جنازه درمسجد جامع پلخشتی ، درجوار جابر انصار « ع » واقع در شهدای صالحین درحالی که تعداد فراوانی از علاقه مندان آوازش حضور به هم رسانیده بودند محترمانه به خاک سپرده شد. خداوند بیامرزدش

مأخذ:

- 1- وبسایت کابل نات شماره هفتم سال ۲۰۰۵
- 2- سیمای معاصر نوشته عزیز آسوده کابل ۱۳۶۹
- 3- ماهنامه کاروان شماره ۱۲ سال اول دور دوم ۲۱ قوس ۱۳۷۳ مطابق ۱۲ دسمبر ۱۹۹۴
- 4- سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان نوشته استاد عبدالوهاب مددی